


اشعار موضوعی با الهام از سخنران امیرالمؤمنین



عبدالکریم پلک نیا

مناظره و گفتگوهای دینی و علمی و حتی ذکر مصیبت از یک بیت شعر استفاده شود، تأثیر آن بر مخاطب چندین برابر می شود.

شخصی می گفت: من در دوران کودکی به یک جلسه مذهبی رفته بودم و آقای سخنران در موضوع رعایت حقوق دیگران و پایمال نکردن آن صحبت می کرد. در ضمن آن، شعری قرائت کرد که روح و روان مرا تسخیر نمود و الآن بعد از چهل سال، هرگاه موضوع مراعات حقوق دیگران مطرح شود، آن شعر در ذهنم تداعی می کند و مرا از انجام اعمال ناپسند باز می دارد؛

از شیوه های مؤثری که می توان در تبلیغ معارف الهی از آن بهره جست، استفاده از شعرهای پر محتواست. شعر اصیل گاهی آن چنان جذاب و تأثیرگذار است که روح و جان مخاطب را تسخیر کرده، در اعماق جان وی نفوذ می کند. به همین جهت، بزرگان ما برخی از مطالب دینی و علمی را در قالب شعر و با عبارات موزون و دلنشین بیان کرده اند تا ضمن تأثیرگذاری بیشتر در مخاطب، به ذهن سپاری آن سریع تر و آسان تر صورت پذیرد.

اگر در یک سخنرانی تبلیغی و یا

در همین خصوص، اشعاری که از ائمه معصومین (ع) به ما رسیده و آن بزرگواران مضامین بلند معنوی را در قالب اشعار خویش و یا اشعار دیگر شعرا بیان کرده‌اند و یا حتی از شاعران متعهد تجلیل و تقدیر به عمل آورده‌اند، اهمیت مطلب را بیشتر نمایان می‌سازد که پرداختن به آن، مجال ویژه‌ای می‌طلبد.

این نوشتار برخی از مضامین اخلاقی و موضوعات ارزشمند تبلیغی را با تلفیقی از اشعار معروف و ابیاتی از شعرای نامدار بر مخاطبان گرامی عرضه می‌دارد و امید است برای مبلغان ارجمند در جهت غنا بخشیدن به محتوای سخنرانیها و گفتگوها سودمند باشد و بر شیوایی و جذابیت کلام آنان برای مخاطبان بیفزاید.

گفتنی است که در این بخش، موضوعات تبلیغی را در کلام امیرمؤمنان علی (ع) دنبال می‌کنیم؛ چرا که سخنان امیرمؤمنان علی (ع) بعد از قرآن و گفتارهای راهگشای رسول گرامی اسلام (ص) عالی‌ترین منبع الهام بخش برای دانشمندان و

گرچه مطالب دیگر آن شخص در ذهن باقی نمانده است و آن شعر این بود:
بخوری مال مسلمان، چون مالت بخورند
بانگ و فریاد برآری که مسلمانی نیست
و همچنین عزیز دیگری در تأثیر موعظه همراه با شعر می‌گوید: من به مجالس متعلق به امام زمان (ع) خیلی علاقه‌مند بودم و هر جا موضوع مهدویت مطرح بود، خود را سریعاً می‌رساندم و از موضوعات مختلف مطروحه بهره می‌بردم؛ اما روزی واعظی در موضوع شرائط انتظار و صفات منتظران و یاران حضرت مهدی (ع) سخنانی ایراد می‌کرد که در ضمن آن بیت ذیل را قرائت کرد:

آینه شو جمال پری طلعتان طلب

جار و بز ن به خانه و پس میهمان طلب
و این بیت سالهاست که دل و جان مرا نوازش می‌دهد. هرگاه به آن می‌اندیشم، ارتباط موضوع مورد علاقه‌ام را با خودسازی و تصفیه روح که شاخص‌ترین خصلت منتظران ظهور است، در می‌یابم و با علاقه و نیروی افزون‌تری در این زمینه تلاش می‌کنم.

حقیقت جویان سعادت‌مند به شمار می‌رود؛ همچنان که گفته‌اند:

كَلَامٌ عَلِيٌّ كَلَامٌ عَلِيٌّ

وَمَا قَالَهُ الْمُتَرْضَى مُتَرْضَى

یعنی سخنان علی علیه السلام عالی‌ترین کلمات است و آنچه را که مرتضی بگوید، سخنی پسندیده است.

شریف رضی رحمته الله در این باره می‌گوید: سخنان آن حضرت عجایب بلاغت و شگفتیهای فصاحت و گوهرهای ادبیات عربی و مطالب روشنی‌بخش دینی و دنیوی را دربرگرفته است و این در حالی است که کلام بشر این جامعیت را ندارد. هر گوینده سخن‌پرور از این چشمه جوشان علوی یاری گرفته و از آن پیروی کرده است و در میدان سخنوری گفتارهای آن حضرت، گوی سبقت را از همگان ربوده و پیش افتاده است؛ چسراکه سخنان آن حضرت پرتوی از علم الهی و نسیم روح‌نوازی از سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله است.^۱

سخنان امام علی علیه السلام آن چنان جذاب و ستودنی و شگفت‌آور است که حتی متفکران و سخن‌پردازان غیر

مسلمان را به تعجب و تحسین واداشته است و آنان ناخودآگاه زبان به تجلیل گشوده‌اند. آری، علی بن ابی طالب علیه السلام ابرمرد تاریخ بشر است که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله بی‌بدیل، بی‌نظیر و بی‌همتاترین است. کلام او را از کلام همه بشر در طول تاریخ برتر یافته‌اند و به جز قرآن کریم هیچ صحیفه و رساله بشری قابل مقایسه با نهج البلاغه‌اش نیست.

استاد امین نخله، یکی از سخن‌پردازان عالم مسیحیت، در پاسخ کسی که از او درخواست کرد چند کلمه از زیباترین سخنان علی علیه السلام را برایش انتخاب کند، می‌گوید: «به خدا قسم نمی‌توانم. من از انتخاب یک کلمه آن عاجزم (یکی از دیگری زیباتر و شگفت‌انگیزتر است)؛ زیرا این کار به این می‌ماند که دانه یا قوتی را از کنار دانه‌های دیگر بردارم.»^۲

کلمات آن حضرت که در لابه‌لای بسیاری از متون دینی ما به ویژه در «نهج البلاغه» و «غررالحکم» و

۱. مقدمه نهج البلاغه.

۲. ماهو نهج البلاغه، ص ۵۶.

ادراک حقیقت خداوندی را فراتر از
افق اندیشه‌های محدود بشری می‌داند
و می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَنْبَغُ
مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ... الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدَ الْهَمِّ
وَلَا يَنَالُهُ عَوْنُ الْفِطْرِ؛ حمد و سپاس
خداوندی را سزااست که سخنوران از
ستودن او عاجزند...؛ خدایی که افکار
و اندیشه‌های بلندهمتان از ادراک ذات
او ناتوان‌اند و غواصان دریای علوم به
او دست نیابند.»

سعدی در این زمینه گفته:
نه ادراک برکنه ذاتش رسد
نه فکرت به غور صفاتش رسد
نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم
نه بر ذیل وصفش رسد دست فهم
چه شبها نشستم در این فکر گم
که دهشت گرفت آستینم که: قَم
و فردوسی می‌گوید:
به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد
نیابد بدو نیز اندیشه راه
که او برتر از نام و از جایگاه
و عطار نیشابوری:

ای وری وصف و ادراک آمده
از صفات و اصفان پاک آمده

در الکلم» به دست ما رسیده، جلوه‌ای
از دریای عظمت مولای متقیان
علی (ع) است. این کلمات ارزشمند از
افکار شخصیتی تراوش نموده که
آفتاب وجودش هیچ‌گاه غروب ندارد
و درخشش انوارش پیوسته در زندگی
آحاد بشر در طول تاریخ پرتوافکن
خواهد بود.

به خاطر اهمیت و صف‌ناپذیر
کلمات آن حضرت، سخنوران، ادیبان
و شاعران فارسی زبان با الهام از
عبارات حکیمانه، شیوا و رسای
علی (ع) در موضوعات قابل توجه
عرفانی، علمی، اخلاقی، تربیتی،
سیاسی و غیره نوشته‌ها و اشعار خود
را تنظیم کرده و به مخاطبان خویش،
عرضه داشته‌اند.

با توجه به این نکات، در اینجا
یافته‌های ادبی منظوم را با سوزهای
تبلیغی در کلام آن حضرت طرح نموده
و به خوانندگان بزرگوار تقدیم
می‌داریم:

ستایش ذات حق

علی (ع) در خطبه اول نهج البلاغه
ذات پاک حضرت احدیت را ستوده و

تبدیل ارزشها به ضد ارزش

امام علی علیه السلام در خطبه ملاحم می فرماید: «وَعَاَزَ الصَّدَقُ وُفَاَضَ الْكَيْدُ وَاسْتُعْمِلَتِ الْمَوَدَّةُ بِاللَّسَانِ وَ...»^۱ راستی از بین می رود و دروغ شایع می شود و مردم با زبان دوست می شوند و...»
منسوخ شد مروت و معدوم شد وفا
زین هر دو نام ماند چو سیمرغ و کیمیا
شد راستی خیانت و شد زیرکی سفه

شد دوستی عداوت و شد مردمی جفا^۲

نرم گویی و خوش‌زبانی

آن حضرت در خطبه «وسيله» که ۷ روز بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله ایراد کرده، می فرماید: «إِنَّ مِنْ الْكَرَمِ لَيْسَ الْكَلَامُ»^۳ از نشانه‌های بزرگواری نرم‌گویی است.
درستی زکس نشنود نرم‌گویی

سخن تا توانی به آزرم گوی^۴

* * *

به شیرین‌زبانی و لطف و خوشی

توانی که پیلی به مویی کشی^۵

آفات طمع‌ورزی

امام علی علیه السلام فرمود: «أَكْثَرُ مَضَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ»^۶ بیشترین شکست عقول [انسانها] در زیر

در خشندگیهای طمعهاست.»

دست طلب چو پیش کسان می‌کنی دراز
پل بسته‌ای که بگذری از آبروی خویش

* * *

چو دانی که بر تو نماند جهان
چه رنجانی از آز، جان و روان

بخور آنچه داری و بیشی مجوی
که از آرزوهای همی آبروی^۷

ارزش انسان

حافظ ارزش معنوی انسان و
شخصیت ملکوتی او را بیان کرده و به
انسان توصیه نموده به این دنیای پست
علاقه نشان مده و خود را ارزان
مفروش:

همایی چون تو عالیقدر، حرص استخوان تاکی
دریغ این سابه دولت که بر نااهل افکندی
و دیگری گفته:

توبه قیمت و رای هر دو جهانی
چه کنم که قدر خود نمی‌دانی

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۷.

۲. عبدالواسع جبلی.

۳. الکافی، ج ۸، ص ۲۴.

۴. فردوسی.

۵. سعدی.

۶. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۷. فردوسی.

وی حتی شرمنده گناه را بهتر از
عابد خودنما و ریاکار می داند:
گنهکار اندیشنا که از خدای
به از پارسای عبادت نمای

گریز از معنویات

ناصر خسرو در مورد هجوم مردم
و اشتیاق آنان به منافع مادی و حرکت
کُند و باکسالتشان به سوی اعمال
آخرت گفته است:

بس به گرانی روی گهی سوی مسجد

سوی خرابات همچو تیر نشانه
و اشاره است به این کلام امام علیه السلام:
«...إِنَّ دُعَى إِلَى خَزْثِ الدُّنْيَا عَمَلٌ وَإِنْ دُعِيَ
إِلَى خَزْثِ الآخِرَةِ كَسْبٌ؛^۴ [انسان گمراه]
اگر به سوی زراعت دنیا [و سود مادی]
دعوت شود، انجام دهد و اما اگر به
سوی زراعت آخرت [و مسائل
معنوی] خوانده شود، کاهلی می کند
[و باکسالت می رود].»

چرخش روزگار

یکی از ابیات مشهور حکیم

و امام علیه السلام می فرماید: «وَلَسِيئَسُ
الْمَتَجِرُ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ كَمَنًا وَمِمَّا لَكَ
عِنْدَ اللَّهِ عَوَضًا؛^۱ و چه بد تجارتی است
که دنیا را قیمت خود و بهشتی که
خداوند آن را برای تو قرار داده،
بدانی.»

معرفت قبل از بندگی

فیض کاشانی درباره اینکه دین
خداوند با شناخت او آغاز می شود،
می گوید:

عرفان طلب نخست و پس آنگاه بندگی

بی معرفت عبادت عابد تمام نیست^۲
این بیت ناظر به این کلام
مولاست که فرمود: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ؛^۳
سرآغاز دین معرفت خداست.»

اخلاص و دوری از ریا

حضرت در خطبه ۷۶ نهج البلاغه
می فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ إِسْرَأْ... قَدَّمَ خَالِصاً وَ
عَمِلَ صَالِحاً؛ خدا رحمت کند بنده ای را
که... توشه خالصانه [و بدون ریا به
درگاه خداوند] بفرستد و عمل نیک
انجام دهد.»

سعدی می گوید:

کلید در دوزخ است آن نماز

که در چشم مردم گذاری دراز

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳۲.

۲. دیوان فیض، ص ۳۶.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۴. همان، خطبه ۱۰۲.

فردوسی در مورد چرخش روزگار این بیت اوست:

چنین است رسم سرای درشت

گهی پشت بر زین، گهی زین به پشت
و میرزا ابوالقاسم قائم مقام
فراهانی هم می گوید:

روزگار است آنکه گه عزت دهد گه خوار دارد
چرخ بازیگر از این بازیچه‌ها بسیار دارد

این دو بیت در توضیح این گفتار

علوی است که فرمود: «اللَّهُ هُوَ يَوْمَانِ: يَوْمٌ

لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ، فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَنْبَطِرُ وَإِذَا

كَانَ عَلَيْكَ فَاضْبِرْ؛^۱ روزگار دو روز است:

روزی برای کامرانی تو و روزی برای

سختی و ناکامی توست. در روزی که

برای خوشی تو باشد، ناشکری نکن و

در روز سختی، شکیبیا باش.»

ارزش سخن

در مورد زبان و آفات و برکاتش

در ادبیات فارسی مطالب گوناگونی

بیان شده است. یکی از آنها، سخن

سعدی در گلستان است:

تا مرد سخن نگفته باشد

عیب و هنرش نهفته باشد

سخندان پرورده پیرکهن

بیندیشد آنکه بگوید سخن

این دو شعر را در تفسیر حکمت

۱۴۸ نهج البلاغه می توان به کار برد:

آنجا که حضرت می فرماید: «الْمَرْءُ

مَنْخُبُوهُ تَحْتَ لِسَانِهِ؛ شخصیت مرد در زیر

زبانش نهفته است.»

استفاده از فرصت

ناصر خسرو شب و روز و سال و

ماه را نابود کننده عمر می داند و عمر را

به راه کوتاهی تشبیه می کند:

عمر مرا بخورد شب و روز و سال و ماه

پنهان و نرم چون موشان و راسوان

* * *

بنگر که عمر تو به رمی ماند

کوتاه، اگر تو اهل هُش و رأیسی

سعدی در این زمینه می گوید:

تا دگر باد صبائی به چمن باز آید

عمر می بینم چون برق یمان می گذرد

* * *

سعدیا دی رفت و فردا همچنان موجود نیست

در میان این و آن فرصت شمار امروز را

با این ابیات، می توان این حدیث

را توضیح داد که: «فَإِنَّ عَدَا مِنَ النَّيِّمِ قَرِيبٌ مَا أَسْرَعَ السَّاعَاتِ فِي النَّيِّمِ وَأَسْرَعَ الْأَيَّامِ فِي الشَّهْرِ وَأَسْرَعَ الشُّهُورِ فِي السَّنَةِ وَأَسْرَعَ السَّنِينَ فِي الْعُمُرِ»^۱ همانا که فردا به امروز نزدیک است. ساعتها در روز و روزها در ماه و ماهها در سال چه زود سپری می‌گردد و سالها در عمر چه زود به آخر می‌رسد.

عبرت از تاریخ

دل نبستن به دنیا و عبرت گرفتن از احوال و آثار گذشتگان، از موضوعاتی است که سخنوران مذهبی برای تنبیه و بیداری غفلت‌زدگان و ترغیب به ایمان به کار می‌گیرند. رودکی می‌گوید:

مجلس وعظ رفتت هوس است
مرگ همسایه واعظ تو بس است
و ناصر خسرو:

مرا این روزگار آموزگار است
کسزین پسه نیست مان آموزگاری
والهی قمشه‌ای:
در دور زمان فرساز و نشیب است

هر لحظه کند حوادث ارشاد
و اشاره به این سخنان است: «...
وَاعْتَبِرُوا بِمَا قَدْ رَأَيْتُمْ مِنْ مَصَارِعِ الْقُرُونِ

قَبْلَكُمْ قَدْ تَرَأَيْتُمْ أَوْصَالَئَهُمْ وَزَالَتْ أَبْصَارُهُمْ وَ أَنْسَمَاعُهُمْ وَ ذَهَبَ سُرُوقُهُمْ وَ عِزُّهُمْ وَ انْقَطَعَ سُورُوقُهُمْ وَ نَعِيمُهُمْ قَبْدَلُوا بِقُرْبِ الْأَوْلَادِ فَقَدْهَا وَ بَصْحَبَةِ الْأَزْوَاجِ مُفَارَقَتِهَا لَا يَتَفَاخَرُونَ وَلَا يَسْتَنَاسِلُونَ»^۲ [ای بندگان خدا!...] و از آنچه بر گذشتگان شما رفت، عبرت بگیرید که چگونه بندهای بدن ایشان از هم جدا و چشمها و گوشهایشان زایل شد، و شرافت و شکوهشان از بین رفت و شادیها و خوشگذرانیهایشان از آنها جدا شد، پس نزدیکی فرزندان به دوری، و همنشینی با همسران به جدایی بدل شد. دیگر نه به هم می‌نازند و نه فرزندان می‌آورند.

اعتدال در زندگی

در کار میانه رو بود سالم‌تر
یعنی که بود خیر امور الاوسط
* * *

چو داری به دست اندرون خواسته
زرو سیم و اسبان آراسته
هزینه چنان کن که بایدت کرد
نباید فشانند و نباید فشرد^۳

۱. همان، خطبه ۱۸۸.

۲. همان، خطبه ۱۶۱.

۳. فردوسی.

دیگران آنان را کوچک می‌شمارند.»
چراغی که بیوه زنی بر فروخت
بسی دیده باشی که شهری بسوخت

* * *

تیر دعای سحر بیوه‌گان
بگذرد از نه سپر آسمان

بخشش و احسان

مسولای مستقیان درباره آثار
ارزشمند بخشش و احسان می‌فرماید:
«الْجُودُ خَارِسُ الْأَعْرَاضِ؛^۶ بخشش
نگهبان آبرو هاست.»
اگر داد و دادن بود کار تو
ببفزاید ای مرد مقدار تو^۷

امام علی علیه السلام در خطبه ۴۱
نهج البلاغه می‌فرماید: «إِنَّ الْوَفَاءَ تَمَوَّامُ
الصَّدَقِ وَلَا أَعْلَمُ جَنَّةَ أَوْقَى مِنْهُ؛ وفاداری به
همراه راستی است و من سپری
نگهدارنده‌تر از آن سراغ ندارم.»

این اشعار از این کلام امام علیه السلام الهام
گرفته‌اند: «كُنْ سَمْحًا وَلَا تَكُنْ مُبَدِّرًا وَكُنْ
مُقَدِّرًا وَلَا تَكُنْ مُقْتَرًا؛^۱ بخشنده باش نه به
حد تبذیر، و اندازه نگهدار، نه به حد
بخل.»

آزمایش انسانها

امیر مؤمنان علی علیه السلام شناختن
حقیقت افراد را منوط بر گذر زمان و
دگرگونی روزگار و رخدادها می‌داند و
می‌فرماید: «فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عَلِيمٌ جَوَاهِرُ
الرِّجَالِ؛^۲ گوهرهای افراد در دگرگونی
احوال (دگرگونی روزگار و حوادث)
شناخته می‌شود.»

خوش بودگر محک تجربه آید به میان
تا سیه‌روی شود هر که در او غش باشد^۳

* * *
روشن دلان همیشه به سختی به سر برند
در سنگ، زندگی به سر آمد شرار را^۴

رسیدگی به حال بیچارگان

امام به مالک اشتر می‌نویسد: «و
تَفَقَّدَ أَمُورَ مَنْ لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ، مِمَّنْ
تَسْفَتِحُهُمُ الْعَمِيُونَ وَتَحْقِرُهُ الرِّجَالُ؛^۵ به
مشکلات کسانی از مردم بیشتر
رسیدگی کن که کمتر به تو دست‌رسی
دارند و از کوچکی به چشم نمی‌آیند و

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۲.

۲. همان، حکمت ۲۱۷.

۳. حافظ.

۴. صائب.

۵. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۶. همان، حکمت ۲۱۱.

۷. فردوسی.

وحشی بافقی:

ما چو پیمان با کسی بستیم دیگر نشکنیم
گر همه زهرست، چو خوردیم ساغر نشکنیم
سعدی:

گر سرم می رود از عهد تو سز باز نیچم
تا بگویند پس از من که به سر برد وفا را
حافظ:

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم
که در طریقت ما کافر است رنجیدن
و دیگری گفته:

با اهل وفا جفا سزا نیست

بر گو که چه ماجراست اینها

ملاقات علی (ع) در هنگام مرگ

حضرت به حارث همدانی فرمود:

«إيا حارث همدان من يمت يرنى

مِن مُؤْمِنٍ أَوْ مُنَافِقٍ قَبْلًا^۱

یعنی ای حارث همدانی! هر کس

بمیرد، مرا قبل از مرگ خواهد دید؛ چه
مؤمن باشد، چه منافق.

شاعری این دو بیت را به همین

مناسبت سروده:

ای که گفتی من یمت یرنی

جان فدای کلام دلجویت

کاش روزی هزار مرتبه من

مردمی تا بدیدمی رویت

نگاه به نامحرم

امیرمؤمنان از شاخص ترین
صفات اهل تقوا، چشم پوشی از
نامحرم را بیان کرده و فرموده است:
«عَصُوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ؛^۲ [اهل
تقوا] چشمان خود را از محرّمات الهی
فرو بسته اند [و به گناه نمی آیند].»

و حافظ در این معنی گفته:

منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن

منم که دیده نیالوده ام به بد دیدن

سزای عمل

امام درباره مکافات عمل و سزای

اعمال نیک و بد می فرماید: «فَأْتِكُمْ

مَنْزِلَتُهُنَّ بِمَا أَسَلَفْتُمْ وَمَدِينُونَ بِمَا قَدَّمْتُمْ؛^۳

شما یقیناً در گرو اعمالی هستید که از

قبل فرستاده اید و مکافات خواهید شد

به آنچه که عمل کرده اید.»

در این درگاه سعی هیچ کس ضایع نمی گردد

به قدر آنچه فرمان می بری فرمانروا گردی^۴

۱. حبل المتین، ص ۵۹.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۳. همان، خطبه ۱۹۰.

۴. صائب.

در این یک دم اربدکنی یا که زشت
زمانه به نام تو خواهد نوشت

* * *

مبادا در این یک زمان بد کنی
که گر بد کنی در حق خود کنی^۱
فرجام شوم حسد

سعدی یکی از علل نگرانیهای
روحی و عدم اعتماد به نفس را صفت
مذموم حسد می‌داند. او بر این باور
است که این خصلت ناپسند پیش از
آنکه به دیگران لطمه زند، شخص
حسود را می‌آزارد:

توانم آنکه نیازم اندرون کسی
حسود را چه کنم کوز خود به رنج دراست
بمیر تا برمی ای حسود کاین رنجی است
که از مشقت آن جز به مرگ نتوان رست
این شعر می‌تواند سخن مولا را
توضیح دهد که: «صِبْحَةُ الْحَسَدِ مِنْ قِلَّةِ
الْحَسَدِ»^۲ سلامتی تن در کم شدن حسد
است.

نشانه غفران الهی

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۷۶ گریه و
زاری برای جبران خطاها را بهترین راه
می‌داند و با تحسین از افرادی که چنین
می‌کنند، می‌فرماید: «طُوبَى لِمَنْ... بَكَى

عَلَى خَطِيئَتِهِ؛ خوشا به حال کسی که بر
خطاهایش گریه و ناله سر دهد.»
مولوی همین حالت را نشانه
آمزش الهی می‌داند:

گر خدا خواهد که غفاری کند
میل بنده جانب زاری کند
و فیض کاشانی با سفارش به این
حالت می‌گوید:

روزِ شمار، تا نشوی از خجالت آب
بشمار جرم خویش به زاری ببارشک
و امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید:

بگذار دردمندِ فراقِ رخِ نگار
از درد خویش ناله و آه و فغان کند
تواضع و فروتنی

علی علیه السلام تواضع را بهترین حفاظی
می‌داند که حربه‌های شیطان را خنثی
کرده، او را خلع سلاح می‌کند و در این
زمینه می‌فرماید: «وَأَتَّخِذُوا التَّوَّاضِعَ
مَنْسَلِحَةً بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ عَدُوِّكُمْ إِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ»^۳
فروتنی را در میان خود و دشمنان، که
شیطان و یارانش هستند، به عنوان
سنگر و پناهگاه قرار دهید.»

۱. ملک الشعراء بهار.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۶.

۳. همان، خطبه ۱۹۲.

[زیرا] علم تو را نگاه می‌دارد و تو مال را حفظ می‌کنی، و مال را بخشیدن کم می‌گرداند و علم بر اثر بخشیدن افزونی می‌یابد. شخصیتی که با مال کسب شده، با نابودی آن از بین می‌رود [، ولی دانش این طور نیست، و بعد از مرگ صاحب خود، پسندیده گوییها را به دست می‌آورد].^۱

به از گنج دانش به گیتی کجاست
که را گنج دانش بود پادشاست^۴

* * *

شرف و قیمت و قدر تو به فضل و هنر است
نه به دیدار و به دینار و به سود و به زیان

* * *

چنین گفت آن بخرد رهنمون
که فرهنگ باشد ز گوهر فزون

که فرهنگ آرایش جان بود
ز گوهر سخن گفتن آسان بود

دُر دانش از گسج نامی تر است
همان نزد دانا گرامی تر است

سخن مانند از ما همی یادگار
تو با گنج، دانش برابر مدار^۵

تواضع است دلیل رسیدگان به کمال
که چون سوار به مقصد رسد پیاده شود

* * *

ز راه خاکساری کسب عزت کرده‌ام صائب
که چون خورشید، هم بالای سر، هم زیر پا باشم
آزادگی و عزت نفس

علی (ع) فرمود: «وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ
وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا؛^۱ بنده دیگری مباش،
در حالی که خداوند تو را آزاد آفریده
است.»

مرا زور و فیروزی از داور است
نه از پادشاه و نه از لشکر است

که آزاد زادم نه من بنده‌ام
یکی بنده آفریننده‌ام

* * *

در دهر هر آنکه نیم نانی دارد
از بهر نشست آشیانی دارد

نه خادم کس بود نه مخدوم کسی
گو شاد بزی که خوش جهانی دارد^۲

بر قوی علم بر ثروت
امام علی (ع) می‌فرماید: «يَا كَمِيلُ

الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ الْعِلْمُ يَخْرُسُكَ وَأَنْتَ
تَخْرُسُ الْمَالَ وَالْمَالُ تَنْقُضُ التَّقَفَّةَ وَالْعِلْمُ
يَزْكُوا عَلَى الْإِنْفَاقِ وَصَنِيعُ الْمَالِ يَبْرُؤُ
بِرْؤَالِهِ؛^۳ ای کمیل! علم برتر از مال است؛

۱. همان، نامه ۳۶.

۲. خیام.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۴. طوسی.

۵. فردوسی.

عظمت پروردگار

امام علی علیه السلام در مورد ویژگیهای مردان پروا پیشه و انسانهای خدا جوی می فرماید: «عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ وَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ؛^۱ خداوند متعال در منظر آنان با عظمت و بزرگ است و غیر از خدا همه چیز در دیدگاه آنان کوچک و حقیر می باشد.»
چرا اهل معنی بدین نگروند

که ابدال در آب و آتش روند

ره عقل جز پیچ در پیچ نیست

بر عارفان جز خدا هیچ نیست

که هامون و دریا و کوه و فلک

پسری، آدمیزاد، دیو و ملک

همه هر چه هستند از آن کمترند

که با هستی اش نام هستی برند^۲

شیوه مردان الهی

علی علیه السلام در توصیف مردان

خدایی می فرماید: «صَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ

أَزْوَاجُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالنَّحْلِ الْأَعْلَى؛^۳ آنان در

این دنیا با بدنهایی زندگی می کنند که

ارواحشان به محل اعلی تعلق دارد.»

مردان خدا پرده پندار دریدند

یعنی همه جا غیر خدا یار ندیدند

کوتاه نظر غافل از آن سرو بلند است

کین جامه به اندازه هر کس نبریدند

مرغان نظرباز سبک سیر «فروغی»

از دامگه خاک بر افلاک پریدند^۴

دوری از تفاخر به نسب

علی علیه السلام فرمود: «مَنْ فَاتَهُ حَسَبٌ نَفْسِهِ

لَمْ يَنْفَعُهُ حَسَبُ آبَائِهِ؛^۵ کسی که مقام و

منزلت خود را از دست داده باشد،

منزلت پدرانش به او سودی نبخشد.»

گیرم پدر تو بوده فاضل

از فضل پدر تو را چه حاصل^۶



۱. نهج البلاغه، خطبه متقین.

۲. سعدی.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۴. فروغی بسطامی.

۵. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۸.

۶. سعدی.